

## عالم برزخ؛ چیستی و ویژگی‌ها

نرگس محمودزاده\*

### اشاره

مرگ، از مسائلی است که همزاد زندگی انسان بوده و از آغاز آفرینش، برای او اهمیت خاص دارد. انسان نمی‌تواند بپذیرد که مدت کوتاهی در دنیا زندگی کند و از متاع آن بهره‌مند شود و ناگهان از دنیا برود.

تلاش برای شناخت مرگ، در حقیقت، تلاش برای شناخت زندگی است و اینکه زندگی چیست و چرا و چگونه باید زیست و چرا عمر به پایان می‌رسد و انسان پس از مرگ به کجا می‌رود.

بدون تردید، شناخت صحیح مرگ، به زندگی انسان معنا می‌بخشد و موجب هدفمندی آن می‌شود. از این رو، معادله مرگ را باید در کنار زندگی نهاد و آن را حل کرد که اگر چنین شود، زندگی انسان همراه با نشاط، آرامش و پیشرفت خواهد بود.

بنابراین، تأمل و تفکر در مورد مرگ ضرورتی بایسته است؛ اما از آن‌جا که جهان آخرت دور از دسترس آزمایش و تجربه است و این عرصه، عرصه ماوراء طبیعت است، تلاش عقلانی انسان در آن کارساز نخواهد بود، پس برای کسب معرفت، باید به منبع وحی روی آورد و به سراغ خالق هستی رفت و از هدف او از آفرینش انسان، جهان آفرینش و عالم آخرت، آگاهی یافت.

یکی از بایسته‌های پژوهش در حوزه مباحث مرتبط با مرگ، موضوع «برزخ» به عنوان اولین منزلگاه آدمی است که در این نوشتار به بررسی آن خواهیم پرداخت.

---

\* دانش‌آموخته حوزه علمیه و پژوهشگر.

## شناخت برزخ

عالم برزخ، دریچه ورود به عالم آخرت و اولین منزلگاه انسان پس از مرگ است. او می‌خواهد بداند در این سرا بر وی چه خواهد گذشت و باید برای این سفر چه نوع زاد و توشه‌ای فراهم سازد تا این مسیر را به سلامت به انجام رساند.

رسول گرامی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این خصوص فرمود: «إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلُ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنَّ نَجَاةَ مَنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ لَيْسَ أَقْلُ مِنْهُ؛<sup>۱</sup> قبر، نخستین منزل آخرت است. اگر انسان در این منزل نجات یابد، حوادث پس از آن، آسان‌تر خواهد شد و اگر در این منزل نجات نیابد، سختی حوادث بعد از آن، کمتر از آن نخواهد بود.»

## آغاز و پایان برزخ

عالم برزخ همزمان با مرگ انسان شروع شده و تا پدیدار شدن روز قیامت و برپایی آن ادامه دارد. بنابراین، عالم برزخ هم اکنون وجود دارد و آنان که مرده‌اند، در این عالم به سر می‌برند. این مطلب، در آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون آمده است: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمُ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛<sup>۲</sup> [آنها همچنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند] تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می‌گویند: پروردگار من! مرا باز گردانید، شاید در آنچه ترک کردم [و کوتاهی نمودم]، عمل صالحی انجام دهم. [ولی به او می‌گویند:] چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید [و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است] و پشت سر آنان، برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

از آیه استفاده می‌شود که انسان پس از مرگ بلافاصله وارد عالم برزخ شده و برای همیشه از دنیا به جهان دیگر منتقل می‌گردد و اگر مجرم و گناهکار برای جبران اعمالش بخواهد به دنیا برگردد، به هیچ وجه اجازه داده نمی‌شود. عبارت «الی یوم یبعثون» در آیه، بیانگر آن است که عالم برزخ تا برپایی قیامت ادامه دارد.

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره برزخ سؤال شد، حضرت فرمود: «الْقَبْرُ مُنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛<sup>۳</sup> برزخ، همان قبر است از زمان مرگ تا روز قیامت.»

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲. عروسی حویزی، عبد علی، نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۵۴.

## دوره زمانی برزخ

از مسائل مربوط به برزخ، عمومیت آن و مقدار مکث انسان در برزخ است. از بعضی آیات به دست می‌آید که در قیامت، در خصوص مدت فاصله بین مرگ تا قیامت، بحثی بین مؤمنان و کافران در می‌گیرد؛ ولی کافران از درک حقیقت مدت توقف در برزخ ناتوان‌اند و این مؤمنان‌اند که به هدایت الهی درک درستی از حقیقت امر دارند. «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup> و روزی که قیامت برپا شود، مجرمان سوگند یاد می‌کنند که جز ساعتی [در عالم برزخ] درنگ نکردند! این چنین، از درک حقیقت بازگردانده می‌شوند؛ ولی کسانی که علم و ایمان به آنان داده شده می‌گویند: شما به فرمان خداوند تا روز قیامت [در عالم برزخ] درنگ کردید و اکنون، روز رستاخیز است؛ اما شما نمی‌دانستید.»

مجرمان به جهت روحیه مادی و دنیاگرایی، روز قیامت و فاصله آن تا دنیا را محکوم به همان نظام دنیوی می‌دانستند و با آن مقیاس می‌سنجیدند. از این رو، گفتند: «غیر از ساعتی درنگ نکردند» و یک ساعت، مقدار کوتاهی از زمان است. آن‌ها تصور می‌کردند، که هنوز هم در دنیا هستند؛ چون فهم و درکشان همین قدر بود. پس افراد با ایمان و اهل علم، سخن آنان را نپذیرفته و گفتند: این توقف شما به اندازه مدت کمی نبوده؛ بلکه به مقدار فاصله بین دنیا و آخرت بوده است؛ همان فاصله‌ای که آیه «... وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»<sup>۲</sup> آن را بیان می‌کند. اهل علم و ایمان این حقیقت را دریافتند که این همان روز قیامت است؛ ولی مجرمان چون همیشه نسبت به قیامت در شک بودند و جز به امور مادی یقین پیدا نمی‌کردند، پنداشتند که بیش از یک ساعت از ساعت‌های دنیا از مردنشان نگذشته و امر بر آن‌ها مشتبه شده است.<sup>۳</sup>

عده‌ای دیگر نیز معتقدند مجرمان به علت گناهان بسیاری که انجام داده‌اند، می‌دانند در قیامت عذاب دردناکی در انتظار آنان می‌باشد. پس زمان طولانی هم برای آن‌ها بسیار

۱. روم، آیه ۵۵ و ۵۶.

۲. مؤمنون، آیه ۱۰۰.

۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۸.

کوتاه است؛ زیرا می‌دانند نتیجه گناهان‌شان را به‌زودی خواهند دید. بنابراین، تمایل بیشتری به ماندن در قبور دارند؛ اما بنابر وعده‌های الهی، مؤمنان می‌دانند بهترین نعمت‌ها در انتظار آنان است. پس زمان برای آن‌ها طولانی خواهد بود.<sup>۱</sup>

### عمومیت برزخ

عالم برزخ، مرحله‌ای قه‌ری از مراتب وجود است و عبور از آن برای همه افراد ضروری است؛ ولی کسانی که کمالات عقلانی و فضایل یا رذایل را کسب کرده‌اند، برزخشان کوتاه بوده و زودتر از افراد متوسط به عالم مجرد عقلانی می‌رسند و سیر برزخی آن‌ها کمتر می‌باشد؛ زیرا با کسب فضایل عقلانی و یا رذایل، زودتر به مجرد عقلانی و یا دوزخ تجردی کامل خواهند رسید.<sup>۲</sup> از این رو، بر اساس برخی روایات، برزخ اولیای الهی بیش از سه روز نیست، که آن هم به سبب علاقه و وابستگی طبیعی آنان است.<sup>۳</sup>

اما در مورد اینکه مدت برزخ چقدر است، باید گفت طول مدت برزخ را جز خداوند علیم و دانا کسی نمی‌داند. شاید میلیون‌ها سال هم طول بکشد.<sup>۴</sup>

### مکان برزخ

از برخی روایات استفاده می‌شود که ارواح مؤمنان در هر کجا قبض روح شوند، به مکانی به نام «وادی السلام» و ارواح کفار به «وادی برهوت» منتقل می‌شوند. وادی السلام، مکانی است در پشت کوفه و ارواح پیامبران علیهم‌السلام و مؤمنان در آنجا گرد آمده و از نعمت‌های بهشتی آنجا بهره می‌برند.

وادی برهوت نیز وادی یمن است که قومی در آنجا زندگی می‌کردند که از دستورات پیامبر خود سرپیچی کردند. به همین دلیل، دچار عذاب الهی شدند.

احمد بن عمر می‌گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: برادر من در بغداد است. می‌ترسم در آنجا بمیرد. حضرت فرمود: باک نداشته باش و ناراحت مباش، هر

۱. محمد بن عمر، فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۵، ص ۱۱۲.

۲. امام خمینی، روح‌الله، معاد از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۷۲.

۳. همان، چهل حدیث، ص ۱۰۶.

۴. همان، آداب الصلوه، ص ۳۶؛ رک: بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۶۲.

جا که می‌خواهد بمیرد؛ چون هیچ مؤمنی در شرق و یا غرب عالم نمی‌میرد، مگر آنکه خداوند روح او را در «وادی السلام» با ارواح مؤمنان دیگر قرار می‌دهد. عرض کردم: «وادی السلام» چیست و در کجا واقع شده است؟ فرمود: در پشت کوفه. آگاه باش! مثل این‌که من منظره اجتماع ارواح مؤمنان را می‌بینم که حلقه‌حلقه دور هم نشسته‌اند و با یکدیگر گفتگو می‌کنند.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: روح مؤمن را پس از مرگ به سوی «نهر کوثر» از نواحی «وادی السلام» می‌برند. مؤمن در باغ‌های اطراف آن، گردش می‌کند و از شراب‌های آن می‌آشامد. علامه مجلسی در توضیح روایت اول و بیان اینکه نشئه‌ها مختلف‌اند و حواس در ادراکشان متفاوت است، بیان می‌دارد که بعید نیست در وادی السلام بهشت-ها، باغ‌ها و نهرهایی وجود دارد که ارواح مؤمنان در آن با بدن‌های مثالی در رفت‌وآمد می‌باشند و ما آن‌ها را نمی‌بینیم.<sup>۲</sup>

علامه شعرانی می‌فرماید: توضیح علامه مجلسی در مورد وادی السلام همان گفته حکما است؛ آن‌ها می‌گویند ارواح در عالم غیر مادی و دنیوی، با بدن‌های مثالی می‌باشند.<sup>۳</sup>

از امیرمؤمنان علی علیه السلام سؤال شد: بدترین ناحیه بر روی زمین کجا است؟ امام علیه السلام فرمود: منطقه‌ای است در یمن، که به آن برهوت می‌گویند و برهوت، از وادی‌های جهنم می‌باشد.<sup>۴</sup>

علامه مجلسی در توضیح این روایت می‌فرماید: قول امام علیه السلام که آن منطقه از مناطق جهنم می‌باشد، یعنی شبیه آن است یا محاذی و مثل آن یا به زودی جزئی از آن می‌گردد و یا جهنم ارواح کفار در برزخ می‌باشد.<sup>۵</sup>

در کنار روایاتی که می‌گویند ارواح مؤمنان در وادی السلام و ارواح کفار در برهوت گرد هم می‌آیند، روایاتی است که محل اجتماع کفار را «سجین» برشمرده‌اند و می‌گویند

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۶۸.

۲. همان، ج ۵۰، ص ۱۳۵.

۳. مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول کافی، ج ۷، ص ۲۹۹ با تعلیقه علامه شعرانی.

۴. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۴۰.

۵. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۸۶.

سجین، کوهی است از سنگ آتشین که ارواح مردگان تا روز برپایی قیامت بر آن قرار می‌گیرند و در آن آتش می‌سوزند.<sup>۱</sup>

در برخی روایات نیز آمده که سجین در طبقه هفتم زمین قرار دارد. در تفسیر قمی از امام باقر علیه السلام روایت شده که: سجین، عبارت است از طبقه هفتم زمین، و علیون عبارت است از آسمان هفتم.

علامه طباطبایی رحمته الله در توضیح این روایت می‌فرماید: این روایت اگر صحیح باشد، بر این اساس است که بهشت به عنایتی در جهت بالا، و دوزخ در جهت پایین است، و این معنا را روایات دیگری نظیر این روایت دارا می‌باشد. مثل آن روایاتی که فرموده: «قبر، روضه‌ای از ریاض بهشت و یا حفره‌ای از حفره‌های دوزخ است.» و یا روایاتی که «برهوت» را مکانی در جهنم خوانده است.<sup>۲</sup>

چون طبقه هفتم آسمان، نماد عظمت و علو است و طبقه هفتم زمین، نماد پستی و خواری و ذلت است،<sup>۳</sup> به همین دلیل گفته شده که نامه اعمال ابرار، در آسمان هفتم، و نامه اعمال بدکاران، در طبقه هفتم زمین است تا از این طریق، عظمت و ارزش و قداست ابرار و همچنین ذلت و زبونی بدکاران را بیان کرده باشد؛ وگرنه مقصود این نیست که نامه عمل ابرار در آسمان هفتم دنیا، و نامه عمل فجار در طبقه هفتم زمین باشد؛ زیرا اصولاً نامه اعمال از سنخ امور مادی و جسمانی نیست تا مکانی مادی و دنیوی داشته باشد. مقصود از اینکه برهوت از وادی‌های جهنم می‌باشد، این است که از آن‌جا که در قیامت، کفار در جهنم اخروی عذاب می‌گردند، برزخ کفار از نواحی آن بر شمرده شده است تا گویای این نکته باشد که کفار همان طور که در قیامت عذاب می‌شوند، در عالم برزخ نیز دچار انواع عذاب‌های برزخی می‌گردند.

اینکه مکان اجتماع مؤمنان پس از مرگ، وادی السلام و مکان اجتماع کفار برهوت و سجین، معرفی شده است، نوعی تشبیه است؛ یعنی انسان‌ها پس از مرگ وارد عالمی به نام عالم برزخ می‌شوند؛ عالمی که از نظر ماهیت و ویژگی‌ها و قوانین حاکم بر آن، با

۱. طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، مشکاة الأنوار، ص ۲۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۱؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲. طباطبائی، محمدحسین، ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۳۸۹.

۳. همان، ص ۳۸۱ و ۳۸۲ (با توضیح).

عالم دنیا و ویژگی‌هایش اجمالاً متفاوت است. مؤمنان با بدن مثالی در آنجا در آسایش و نعمت و رفاه به سر می‌برند و کفار در رنج و عذاب و گرفتاری. بنابراین، مقصود روایات این نیست که ارواح مؤمنان واقعاً در وادی السلام نجف و ارواح کفار در برهوت یمن، سکنا گزیده‌اند؛ زیرا ارواح، مجرد از زمان و مکان و عوارض مادی‌اند و سکنا گزیدن روح مجرد در مکان مادی، عقلاً محال است.

### بدن مثالی

روح انسان، بعد از پایان زندگی دنیا در اجساد لطیفی قرار می‌گیرد، که از عوارض ماده بر کنار است و چون از هر نظر شبیه این جسم است، به آن «قالب مثالی» یا «بدن مثالی» می‌گویند که نه به کلی مجرد است و نه مادی محض؛ بلکه دارای یک نوع «تجرّد برزخی» است.<sup>۱</sup>

صدرالمتألهین در تفسیر آیه: «وَحَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ»<sup>۲</sup> و برای آن‌ها مرکب‌های دیگری همانند آن آفریدیم.» می‌گوید: این آیه، به بدن مثالی برزخی اشاره دارد که نفس به آن تعلق می‌گیرد و نفس انسان تا هنگامی که در برزخ به سر می‌برد و پیش از بعث و قیامت، به همین بدن تعلق دارد و این بدن و قالب مثالی، مانند همان بدنی است که در خواب می‌بینیم. و حکما و متفکران اسلامی نیز بر همین عقیده‌اند و آیات قرآن و روایات نیز بروشنی بر این مطلب دلالت دارند.<sup>۳</sup>

از جمله این روایات، حدیثی است که از امام صادق علیه السلام درباره روح مؤمن نقل شده است که فرموده‌اند: «فَإِذَا قَبَضَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ صَبَّرَ تِلْكَ الرُّوحَ فِي قَالِبٍ كَقَالِبِهِ فِي الدُّنْيَا فَيَاكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمُ عَرَفُوهُ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا؛<sup>۴</sup> روح مؤمن پس از آن‌که به امر الهی قبض شد، در قالبی که شبیه جسد اصلی دنیای او است، استقرار می‌یابد. افراد با ایمان در عالم بعد از مرگ، از نعمت‌های الهی استفاده می‌نمایند

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ج ۵، ص ۴۶۱ - ۴۶۵.

۲. یس، آیه ۴۲.

۳. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۱۳۰؛ این مطلب، برداشتی است که ملاصدرا از آیه مذکور ارائه نموده است که در حقیقت، از باب تأویل است و نه تفسیر.

۴. کلینی، فروع کافی، ج ۳، ص ۲۴۵.

و زمانی که شخصی بر آنان وارد می‌شود، او را به همان صورتی که در دنیا بود می‌شناسند.»

به اعتقاد برخی، بر طبق روایات خاصه و عامه، روح پس از مفارقت بدن به اجسامی که در نهایت لطافت‌اند، تعلق می‌گیرد. این اجسام، شبیه جنّ و بدن عنصری هستند؛ به گونه‌ای که اگر کسی آن را ببیند، می‌گوید: این همان شخصی است که در دنیا او را می‌دیدیم.<sup>۱</sup>

مرحوم شیخ بهایی پس از بررسی آیات برزخ نتیجه می‌گیرد، که روح پس از مفارقت از بدن، به بدنی همگون و شبیه به بدن دنیوی خود تعلق می‌گیرد؛ چنان‌که علی علیه السلام فرمود: «ارواح، در عالم برزخ گروه گروه به شکل جسدهای خویش گرد هم آمده، به گفتگو می‌پردازند.»<sup>۲</sup>

علامه مجلسی می‌گوید: ارواح مردگان در برزخ، به «اجساد مثالی» تعلق می‌گیرد و از نظر شکل، بدن برزخی مؤمن و کافر، عین بدن دنیوی او است و در همین بدن، یا عذاب خواهند دید و یا متنعم خواهند بود.<sup>۳</sup>

ممکن است تصور شود که اگر بپذیریم که روح بعد از جدا شدن از بدن عنصری، به بدن دیگری تعلق می‌گیرد، در حقیقت قائل به تناسخ شده‌ایم.

مرحوم شیخ بهایی رحمته الله در جواب به این شبهه می‌گویند: این فکر و توهم، بی‌مورد است؛ زیرا تناسخی که مسلمانان اتفاق بر بطلان آن دارند، آن است که روح پس از این‌که جسدش از بین رفت، در همین جهان، به جسم دیگری تعلق بگیرد؛ اما این که در جهان دیگری در فاصله میان مرگ و قیامت، به یک بدن مثالی تعلق بگیرد، تا آن‌که قیامت برپا شود و با امر الهی به بدن نخستین خود بازگردد، هیچ ارتباطی با تناسخ ندارد.<sup>۴</sup>

۱. عاملی، بهاء‌الدین محمد، اربعین شیخ بهایی، ص ۲۵۱ و ۲۶۱.

۲. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۳۷.

۳. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۴، ص ۲۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۰۱ و ۲۷۲.

۴. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۷۷؛ سبحانی، جعفر، معادشناسی در پرتو کتاب، سنت و عقل، ص ۸۷.



## پرسش در قبر

بر اساس آیات قرآن و روایات فراوان، هنگامی که انسان از دنیا می‌رود، دو فرشته به نام‌های «ناکر و منکر» و یا «نکیر و منکر» و «بشیر و مبشر» به سراغ او می‌آیند و با طرح برخی سؤالات به بازجویی می‌پردازند و در حقیقت، نخستین دادگاه انسان بعد از مرگ با طرح این سؤال‌ها آغاز می‌شود.

یکی از آیاتی که به این مسأله اشاره می‌کند، آیه ۲۷ سوره ابراهیم است:

«يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ؛ خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به جهت گفتار و اعتقاد ثابت‌شان، استوار می‌دارد؛ هم در این جهان و هم در سرای دیگر، و ستمگران را گمراه می‌سازد [و لطف خود را از آن‌ها می‌گیرد]. خداوند هر کار را بخواهد [و مصلحت بداند]، انجام می‌دهد.»

پیامبر خدا ﷺ مقصود از این آیه را، سؤال از مردگان در قبر دانسته است.<sup>۱</sup>

مرحوم طبرسی بعد از بررسی اقوال مفسران، می‌نویسد: این آیه درباره سؤال قبر، نازل شده و مقصود از آخرت، قبر است؛ یعنی در سؤال قبر، آن‌ها را بر قول ثابت ایمان، استوار می‌سازد.<sup>۲</sup>

در تفسیر مراغی نیز چنین آمده است: «ثبیت»، در حیات دنیا است. هنگامی که دو ملک به سوی فرد مؤمن در قبر می‌آیند، به او می‌گویند: پروردگارت کیست؟ می‌گوید: الله. می‌گویند: دینت چیست؟ می‌گوید: اسلام. گویند: نبی تو کیست؟ پاسخ می‌دهد: حضرت محمد ﷺ. از ابن عباس درباره جمله پایانی آیه ۲۷ سوره ابراهیم «وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ» نقل شده است:

هنگامی که مرگ کافر فرا می‌رسد، ملائکه بر او نازل شده، بر صورت و پشتش می‌زنند. هنگامی که داخل قبر شد، به او گفته می‌شود: پروردگارت کیست؟ او خداوند

۱. همان؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۲۳۹ و ۲۴۰.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱۳، ص ۱۳۱.

را فراموش می‌کند و چیزی نمی‌گوید. باز به او گفته می‌شود: رسول تو کیست؟ برای پاسخ به آن سؤال، راهنمایی نمی‌شود. پس به او گفته می‌شود: «و یضل الله الظالمین»<sup>۱</sup> شیخ صدوق در کتاب عقاید خود می‌نویسد: اعتقاد ما درباره سؤال قبر این است که این مسأله حقیقت دارد و قطعی است. کسی که در قبر پاسخ صحیح دهد، در خوشی و آرامش و در آخرت در بهشت خواهد بود و آن کس که پاسخ صحیح ندهد، به او حمیم (آب جوشان) داده و در آخرت در دوزخش جای می‌دهند.<sup>۲</sup> آیه دیگری که بر سؤال برزخی دلالت دارد، این آیه می‌باشد:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»<sup>۳</sup> کسانی که فرشتگان [قبض ارواح] روح آن‌ها را گرفتند، در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آن‌ها گفتند: «شما در چه حالی بودید؟ [و چرا با این که مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟] گفتید: ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم. آن‌ها (فرشتگان) گفتند: مگر سرزمین خداوند پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ آن‌ها [عذری نداشتند و] جایگاهشان دوزخ است و چه بد انجامی است.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید: این آیه، فی‌الجمله و سربسته، بر صحنه‌ای که در زبان روایات از آن به سؤال قبر تعبیر شده، دلالت دارد و هر کس از دنیا می‌رود، فرشتگان سؤال‌هایی راجع به دین و عقایدش از او می‌پرسند.<sup>۴</sup>

حال این پرسش پیش می‌آید که چه کسانی مورد سؤال و بازپرسی قرار می‌گیرند. آیا این پرسش همگانی است؟ یا این‌که افراد خاصی را در بر می‌گیرد؟ در این خصوص، دو دسته روایت وارد شده است؛ برخی، گویای عمومیت پرسش در قبر هستند و برخی دیگر، دلالت بر اختصاص آن دارند.

۱. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر مراغی، ج ۱۳، ص ۱۵۰.

۲. صدوق، محمد بن علی، اعتقادات الامامیه و تصحیح الاعتقاد، ج ۱، ص ۵۸.

۳. نساء، آیه ۹۷.

۴. طباطبائی، محمدحسین، ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۷۶.

بعضی روایاتی که دلالت بر عمومیت پرسش دارند، عبارت‌اند از:

۱. روایاتی که دلالت بر ورود نکیر و منکر به هنگام دفن میت دارند، که تعداد بسیاری از روایات مربوط به پرسش در قبر را شامل می‌شود.

۲. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «... فَلَا يَبْقَى مَيِّتٌ فِي شَرْقٍ وَلَا غَرْبٍ وَلَا فِي بَرٍّ وَلَا فِي بَحْرِ إِلَّا وَ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ يَسْأَلَانِهِ عَنِ وَايَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ الْمَوْتِ، يَقُولَانِ لِلْمَيِّتِ: مَنْ رُبُّكَ؟ وَ مَا دِينُكَ؟ وَ مَنْ نَبِيُّكَ؟ وَ مَنْ اِمَامُكَ؟»<sup>۱</sup> ... پس در شرق، غرب، دریا و خشکی، مرده‌ای باقی نمی‌ماند؛ مگر این‌که نکیر و منکر از ولایت علی علیه السلام بعد از مرگ، از او سؤال می‌کنند. به میت می‌گویند: پروردگارت کیست؟ دینت چیست؟ پیامبرت کیست؟ امامت چه کسی است؟»

۳. علی علیه السلام می‌فرماید: هیچ فردی از مردم، در شرق و غرب زمین و دریا و صحرا نمی‌ماند؛ مگر این‌که فرشته‌های سؤال‌کننده به ملاقات آنان خواهند رفت.<sup>۲</sup>

۴. در روایات مربوط به تلقین نیز وارد شده است که: «وَمَسْئَلَةُ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ»<sup>۳</sup> و سؤال منکر و نکیر در قبر، حق می‌باشد.

۵. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا الْمِعْرَاجَ وَ الْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَ الشَّفَاعَةَ؛» کسی که سه چیز را انکار کند، شیعه ما نیست؛ معراج، سؤال در قبر و شفاعت را.»

اما روایات دسته دوم، روایاتی هستند که سؤال قبر را مخصوص عده‌ای خاص می‌دانند:

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أِنَّمَا يُسْأَلُ فِي قَبْرِهِ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا وَ الْكُفْرَ مَحْضًا وَ أَمَّا مَاسِيَةٌ ذَلِكَ فَيُلْهِى عَنْهُمْ»<sup>۴</sup> سؤال قبر، به کسانی اختصاص دارد که واجد ایمان خالص و یا دارای کفر خالص هستند و دیگر گروه‌ها، واگذارده شده و مورد سؤال قبر واقع نمی‌شوند.»

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۳۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۳۳ و ۲۲۲.

۲. علم الهدی، علی، معاد و عدل یا مراحل نهایی بشر، ص ۱۰۱.

۳. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ص ۱۲۹۵.

۴. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲۳.

۵. کلینی، فروع کافی، ج ۳، ص ۲۳۵.

۲. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «لَا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا، أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا»<sup>۱</sup> در قبر، فقط از مؤمن یا کافر محض سؤال می‌شود.

علامه مجلسی در تبیین حدیث امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر «من» را حرف جر بگیریم، حرف بعد از آن (محض) مصدر می‌شود؛ یعنی از محض ایمان، از عقاید سؤال می‌شود و نه از اعمال دیگر، و منظور از آن این نیست که فقط از مؤمن محض یا کافر محض سؤال می‌شود؛ ولی ظاهر احادیث از این مطلب ابا دارد؛ بلکه معنای آن این است که از مستضعفان بین ایمان و کفر سؤال نمی‌شود.<sup>۲</sup>

اما افراد دیگر، به حال خود وا گذاشته خواهند شد؛ «يُلْهَى عَنْهُمْ». ایشان در این مورد می‌فرماید: لهو، در این جا به معنای حقیقی آن نیست؛ بلکه کنایه از عدم تعرض نسبت به ایشان با سؤال یا ثواب و عقاب است.<sup>۳</sup>

در این خصوص که مستضعفان چه کسانی هستند، امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي لَا يَهْتَدِي حِيلَةً إِلَى الْكُفْرِ فَيَكْفُرُ وَلَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْفُرَ فَهُمْ الصَّبِيَانُ وَمَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ عَلَى مِثْلِ عُقُولِ الصَّبِيَانِ مَرْفُوعٌ عَنْهُمْ الْقَلَمُ؛ [مستضعف،] کسی است که چاره‌ای جز کافر شدن ندارد و کافر می‌شود؛ چون راهی به سوی ایمان ندارد. نه می‌تواند ایمان بیاورد، و نه می‌تواند کافر شود. یکی از مستضعفان، گروه کودکان و قسم دیگر، مردان و زنانی هستند که عقلی همانند عقل کودکان دارند؛ از آنان، قلم تکلیف برداشته شده است.»

درباره جمع بین روایاتی که بیانگر عمومیت سؤال در قبر بوده و روایاتی که پرسش در قبر را مربوط به مؤمن محض و کافر محض دانسته‌اند، دیدگاه‌های چندی مطرح است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

عالم بزرگوار، شهید ثانی در مقام جمع بین روایات در این مورد فرموده: از مؤمن محض و کافر محض به تفصیل پرسش خواهد شد؛ یعنی از تمامی اصول عقاید و از

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۶۰، ح ۱۰۰.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۳۵، ح ۱؛ فیض کاشانی، ملا محسن، محجة البيضاء، ج ۸، ص ۳۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۶۰.

۳. مجلسی، همان.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۴۰۴.

فروع مانند: نماز، روزه، حج و جهاد پرسیده می‌شود؛ اما از کسانی که ضعیف‌العقل هستند و یا حجت الهی در ایمان بر آن‌ها ثابت و آشکار نشده است، به طور اجمال از کفر و ایمان بازجویی می‌شود.<sup>۱</sup>

علامه محمدباقر مجلسی نیز می‌فرماید: به مقتضای عدالت و ظاهر روایات، سؤال در قبر از انسان‌هایی که واجد شرایط تکلیف بوده، به عمل می‌آید و از اطفال، مجانین و مستضعفان سؤال نمی‌شود.<sup>۲</sup>

آیت‌الله جوادی‌آملی در این باره می‌فرماید: به عقیده گروهی از دانشمندان، سؤال قبر، ویژه افرادی است که ایمان محض دارند یا کافر محض هستند؛ اما از سایر مردم، موقتاً دست کشیده می‌شود و آنان به حال خود رها می‌شوند؛ اما قول صحیح، محتوای روایتی است که همه انسان‌ها را مشمول سؤال و جواب می‌داند؛ گرچه آن سؤال و جواب، شدت و ضعف دارد؛ برخی کمتر و بعضی بیشتر مورد سؤال قرار می‌گیرند.<sup>۳</sup>

بنابراین، به نظر می‌رسد منظور از مؤمن محض، مؤمن با اعتقاد است؛ هرچند گاهی مرتکب گناهی نیز بشود؛ یعنی کسی که عقلش کامل و حجت بر او تمام شده، هرچند از حیث عمل ناقص باشد، از چنین کسی سؤال به عمل می‌آید؛ اما فردی که عقلش کامل نباشد و حجت بر او تمام نشده، مانند: ضعفا، ابلهان و دیوانه‌ها، از آنان پرسشی به عمل نمی‌آید. مطابق مضمون احادیث فراوان، سرنوشت ابدی هرکس از ابتدای ورودش در قبر، تا حد زیادی روشن خواهد شد. بنابراین، شروع برنامه هر فرد، بعد از معرفی عقل و ایمان او است. از این جهت، می‌توان گفت سؤال عمومیت دارد؛ مگر برای افرادی که در دنیا مکلف نبوده‌اند.<sup>۴</sup>

---

۱. تویسرکانی، شیخ محمد نبی، لئالی الاخبار، ج ۵، ص ۳۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۷۸.

۳. جوادی‌آملی، عبدالله، معاد در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، ج ۴، ص ۲۱۴.

۴. همان، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

### منابع:

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی
۲. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام.
۳. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت: چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه، مؤسسه البعثة، بنیاد بعثت، تهران: چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشای، داراحیاء التراث العربی، بیروت: چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۶. تفتازانی، مسعود بن عمر بن عبدالله، شرح المقاصد، تحقیق: عبدالرحمن عمیره الشریف الرضی، چاپ اول، قم: ۱۴۰۹ق/ ۱۹۹۸م.
۷. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (معاد در قرآن)، مرکز نشر اسراء، قم: چاپ ۴، اسفند ۱۳۸۵ش.
۸. خمینی، روح‌الله، آداب الصلوة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۲ش.
۹. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.